

چکیده

ارتباط میان فرآیندهای اجتماعی، فرم و ساختار فضایی، همواره مورد توجه جدی جامعه‌شناسان، جغرافیدانان و شهرسازان بوده است بطوریکه جغرافیدانان و جامعه‌شناسان بیشتر بر ویژگی‌های فضایی فقر و محرومیت، از جمله جدایی میان طبقات اجتماعی و نحوه توزیع آن‌ها در فضا می‌پرداختند و شهرسازان به دنبال یافتن فرم‌های پایدار شهری، اغلب رویکرد فشرده‌گی را در ارتباط میان فرم و پایداری، مورد توجه قرار داده‌اند. در این مطالعات روش سنجش فرم به اندازه‌گیری تراکم مسکونی و جمعیتی و نهایت ساختمانی، ختم می‌شود و به پیوند و اتصال عناصر در یک ساختار منسجم توجه نمی‌شود. بنابراین شناخت این اجزا (اجزای فرم شهر) و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر یکی از نقاط مبهم مطالعات مرتبط با سنجش فرم و پایداری اجتماعی هستند. با وجود اینکه مفهوم انسجام اخیراً در مطالعات فرم و ساختار شهری مورد توجه شهرسازان قرار گرفته است، مفهوم انسجام شهری و انسجام فرم کالبدی هنوز هم نیاز به یک تعریف مورفولوژیکی به عنوان معیار یک عملکرد قابل اندازه‌گیری، در برنامه‌ریزی و طراحی دارد.

علیرغم وجود مطالعات مدعی سنجش انسجام و یکپارچگی فرم در حوزه ریخت‌شناسی، اغلب روش‌های پیشنهاد شده، تنها در جهت پاسخ به پیچیدگی‌های یک عنصر ساختاری و فرم به کار گرفته شده‌اند و قوانین و مدلی که سه عنصر اصلی فرم کالبدی را در جهت انسجام فرم و ساختار کالبدی در کنار یکدیگر تحلیل کند تعریف نشده است. بنابراین همچنان این ابهام وجود دارد که در پیچیدگی بعد ساختاری و ریخت‌شناسی شهرها، چه ارتباطی میان عناصر اصلی فرم شهر می‌تواند به افزایش انسجام فرم و ساختار آن کمک کند؟ و چه ارتباطی میان فرم منسجم و محرومیت اجتماعی وجود دارد؟ در این راستا تحقیق حاضر با هدف تدوین مدل ارزیابی انسجام فرم کالبدی و تبیین ارتباط آن با محرومیت اجتماعی، ابتدا با کمک روش تحلیل محتوا به تدوین مدل ارزیابی انسجام پرداخته و سپس به منظور کاربست این مدل در نمونه اصفهان (۴۳ محله) از روش‌های چیدمان فضا، شاخص مرکزیت چندگانه، شاخص اختلاط کاربری، شاخص سنجش تراکم فضایی توده و روش رتبه‌بندی تاپسیس جهت سنجش انسجام در محلات مورد مطالعه، استفاده کرده است. نتایج نشان می‌دهد ارتباط درونی عناصر و سازگاری ترکیب عناصر بر اساس معیار "مقیاس" نقش بسزایی در ایجاد انسجام فرم و ساختار تشکیل دهنده محلات دارد. بر این اساس، انسجام در محلات مرکزی شهر اصفهان به علت از دست دادن سازگاری فرم و عملکرد کاهش یافته و محلات حومه نیز به علت کاهش اتصال به ساختار کلان منزوی شده‌اند. این در حالی است که محلات میانی بیش از سایر محلات دارای انسجام فرم کالبدی هستند. همچنین میان فرم منسجم و برخورداری اجتماعی در محلات نمونه اصفهان، ارتباط معنادار و مستقیم وجود دارد در صورتی که این ارتباط میان فرم فشرده و برخورداری اجتماعی معنادار نیست. بر این اساس فرم منسجم می‌تواند بر توزیع عادلانه فضا و خدمات و در نتیجه کاهش محرومیت نقش بسزایی داشته باشد و مدل ارزیابی انسجام گامی مهم در ارزیابی و پیش‌بینی محرومیت‌های فضایی و اجتماعی در محلات، نواحی و مناطق شهری است.

کلیدواژه‌ها: انسجام، فرم کالبدی، محرومیت اجتماعی، پایداری، محلات حوزه مرکزی شهر اصفهان

Abstract:

The relation between social processes and urban form has always been a matter of grave concern from sociologists, geographers, and urban planners. Geographers and sociologists focus more on the spatial aspects of poverty and deprivation, including the separation between social categories and their distribution in Space. In another hand, urban planners try to find sustainable forms of urban development, so they measure the compaction in the relationship between form and sustainability. In these studies, the method of evaluating the compact form is the population and building density and does not consider the combining and linking of elements in a coherent structure. Therefore, the recognition of these components (the components of urban form) and their relationship with each other is one of the vague points of studies related to form and social sustainability. While this purpose is widely used to justify any planning proposal, the concept of urban coherence still requires a morphological definition as a measurable criterion in urban planning and design. Despite the many studies done to measure the integrity and uniformity of the form in the field of morphology, most analytical methods are used only to address the complexities of a structural element and form. And there aren't models that analyze the combination of these three elements, in terms of the coherence. Therefore, there is still the ambiguity that, in the complexity of the structural dimension and the morphology of cities, how the relationship between the main elements of the city form contribute to the increase of form and structure coherence? And what is the relationship between a coherent form and social sustainability? The results show that the coherence of the central neighborhoods of Isfahan reduced due to the loss of form and function fitness, and suburban neighborhoods isolated due to the lack of connection to the global structure. Meanwhile, the intermediate neighborhoods have more coherent physical form than other neighborhoods. There is also a significant and direct relationship between a coherent form and social access in the sample areas of Isfahan, but this relationship is not significant between compacted form and social access. Accordingly, the coherent form can play a significant role in the fair distribution of space and services and consequently in reducing deprivation. Coherence assessment model is an important step in assessing and anticipating the spatial and social deprivation in neighborhoods, districts and urban areas.

Keywords: Coherence, Physical Form, Social Deprivation, Sustainability, central neighborhoods of Isfahan